

## مهندسی فرهنگ در حوزه اقتصاد

دکتر جمشید عدالتیان شهریاری  
عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی

### چکیده

در رابطه با فرهنگ و اقتصاد به ویژه در مورد تاثیر متقابل عناصر فرهنگی و عوامل اقتصادی بر هم؛ مقالات و تحقیقات زیادی نوشته شده است، در اکثر این مباحث انسان های مفروض یا انسان اقتصادی و یا انسان اجتماعی بوده اند. انسانها در حالت تعادل در جامعه می توانند زندگی کنند و در عدم تعادل زندگی آنها غیرممکن می شود.

اما آنچه تاکنون کمتر به آن پرداخته شده است مقایسه این دو انسان مفروض با هم می باشد. در این مقاله در مرحله نخست سعی شده این انسانهای مفروض براساس عوامل نظم دهنده و هماهنگ کننده جامعه شناسان و اقتصاددانان یعنی نرم و بازار با هم مقایسه شوند و نتیجه گرفته شود این انسانها مفروض در بهترین حالت فقط انسانهای استثنایی از انسان واقعی هستند. آنگاه تصویری از انسان واقعی ارائه شده است. انسانی که هم اجتماعی است و اقتصادی و با نهادینه کردن بعضی از نرم‌ها، تمایلات و علایق او شکل می گیرد و براساس زمینه های ذهنی و عینی بدیلهای رفتار خاص اقتصادی را برمیگزیند.

آنگاه با وارد کردن این انسان واقعی در مدل "خودسازماندهی جامعه" و با در نظر گرفتن اینکه هم نرم‌ها و هم بازار هر دو رفتارهای انسانی را تحت تاثیر قرار می دهند، سعی شده است راه حلی برای مهندسی فرهنگی در حوزه اقتصاد ارائه شود.

## مقدمه

انجام مهندسی فرهنگ و مهندسی فرهنگی بدون بررسی و تجزیه و تحلیل رابطه آن در حوزه اقتصاد اگر غیرممکن نباشد، بسیار مشکل است. در مورد رابطه فرهنگ و اقتصاد بسیار نوشته و بحث شده است و بسیاری نیز سعی کرده اند با وارد کردن عامل فرهنگ در رویکردهای اقتصادی به ویژه اقتصاد توسعه به توضیح چگونگی رشد و توسعه اقتصادی بپردازند. بطور مثال می توان از نظریه ماکس وبر (۱۹۲۰) که اخلاق پروستانی را به عنوان منشا توسعه سرمایه داری مدرن معرفی می کند نام برد که صرف نظر از اعتبار تجربی اش معرف استدلال روش شناختی علمی مهمی است» (۱).

این نوع رویکرد بحث جدیدی را در علوم انسانی بازکرد و این سوال را پیش آورد که آیا بعضی از عناصر فرهنگ ها سدی در توسعه اقتصادی هستند؟ و بعضی دیگر؛ توسعه اقتصادی به ویژه توسعه سرمایه داری را تسریع می کنند؟

در چین و شوروی سابق سعی کردند ایدئولوژی سیاسی و اقتصادی خود را با تغییر در مولفه های فرهنگی تسریع کنند و یا بعد از دوران رنسانس بسیاری از عوامل فرهنگی جوامع پیشرفته کنونی که سدی در راه توسعه سرمایه داری بودن مورد پالایش قرار گرفته اند.

نظام سوسیالیستی و کمونیستی بدنبال آن بوده اند «انسانی اجتماعی» که نرمها و ویژه ای را پذیرا باشد را به وجود آورند و در سرمایه داری «انسان اقتصادی» که فقط ربحان های خود را می شناسد و براساس آنها حرکت و رفتار می کند را در مدل های اقتصادی

خود مفروض کنند.

در این مقاله سعی می شود در مرحله اول این انسانهای مفروض جامعه شناسان و اقتصاددانان براساس مکانیزم هماهنگ کننده یعنی: بازار و نرم با هم مقایسه شوند و در نتیجه از این مقایسه تصویری از «انسان واقعی» در علوم انسانی ارایه گردد و براساس رویکرد ((خودسازماندهی)) به این امر پرداخته شود. از کجا و چگونه می توان به مهندسی فرهنگ و مهندسی فرهنگی در حوزه اقتصادی بر مبنای این انسان واقعی پرداخت؟

البته از آنجا که افقهای استفاده از چنین اندیشه نوینی بسیار گسترده است و در این مقاله نیز امکان آن نیست به همه ابعاد آن پرداخت، لذا هدف اصلی مقاله باز کردن بحث اولیه در این مورد خواهد بود.

نرمها و بازارها به عنوان مکانیزم هماهنگ کننده رفتار انسانها بسیار تعجب آور است و چقدر تفاوت در نوع و روش جامعه شناسان و اقتصاددانان که روابط اجتماعی و نظم را تجزیه و تحلیل می کنند وجود دارد؟

جامعه شناسان عقیده دارند هر چقدر که نرمها استاندارد نشده باشند به همان اندازه نیز بی نظمی وجود خواهد داشت. اقتصاددانان ادعا می کنند که هر چیزی که از طریق مکانیزم بازار نظم داده نشده باشد، بدون اثر بوده و مانع بهره وری و توسعه اقتصادی است. این دو زاویه دید متفاوت در مورد نظم و روابط اجتماعی نتیجه تفاوت اعتباری آنها از «تصویر انسان» می باشد. انسان اجتماعی یاد میگیرد و نهادینه می کند، او می کوشد نقش خود را با علاقه و آفری بازی کند، چرا که خوشبختی

را در کم کردن اختلاف بین آنچه باید باشد و هست می یابد. انسان اقتصادی استفاده خود را از منابع به حداکثر می رساند و همیشه یک امکان جدید برای رفع نیازهای خود می یابد. شاید این شرح کوتاه تفسیری بد و ناعادلانه باشد - که اینطور نیز هست - ولی این شرح کوتاه واقعت دارد. به همین دلیل نیز شگفت انگیز نیست که بحث و گفتگو بین جامعه شناسان و اقتصاددانان براساس «نرم، مجازات، نقش» و «بازار، قیمت، میل» خیلی به سختی امکان دارد. اگر هم گفتگوی بین این دو بوجد آید، در این حالت اقتصاددانان، جامعه شناسانی را می بینند که به سختی در صحرای فقیرانه اندیشه خود گام بر می دارند و جامعه شناسان هم اقتصاددانانی را می بینند که با سرعت زیاد ولی نادرست گام در ساختمان پیچیده خود برمی دارند.

آیا هنوز راه حلی وجود دارد؟ پاسخ این است «شاید». اما برای این امر ضرورت دارد که مکانیزمهای هماهنگ کننده از طریق نرمها و از طریق بازار به طور دقیق با هم مقایسه شوند تا تفاوتها آشکار شود و مشخص گردد چرا و کجا این تصویر انسان اعتباری با یکدیگر تفاوت دارند؟

روابط متقابل اجتماعی در یک دنیا کمیابی منابع یعنی اینکه جمعی باهم یا علیه هم بودن و در این حالت مشکل هماهنگی و اختلافات بوجود می آید، در واقع مشکل نظم مطرح می شود. از آنجا که اینگونه روابط و رفتارهای اجتماعی بسیار متنوع می باشند بی فایده به نظر می آید که در اینجا دقیقاً آنها را بشکافیم. در این شرایط و براساس هدف مقاله می توان چند اندیشه و تفکر پایه ای به ما یاری رساند تا بتوانیم به یک جمع بندی

صحيح نزدیک شويم.

اگر از زاويه نظم به روابط و رفتارهای اجتماعی پیچیده بنگريم دو امکان وجود دارد:

۱ - عملکرد و رفتاری که هر کس در شرایط معین انجام می دهد از قبل مشخص شده باشد.

۲ - هر عملی مجاز است به شرطی که عملکردی که متوجه دیگری است با پرداخت بها به او جبران شود.

اولین امکان یعنی هماهنگی براساس نرم‌ها و دومین امکان یعنی هماهنگی از طریق بازار. مقایسه این دو امکان اگرچه تفاوتی را نشان می دهد ولی جنبه مشترک نیز دارد.

انسانی که همه نرم‌ها را پذیرفته و حتی در خود نهادینه کرده معمولا انتظار وقوع یک عمل یا عدم انجام عملی دیگر را درک می کند. نرم‌ها از امکان عملکرد متعدد و متنوع، عملکردهای مشخصی را تشویق و دیگر اعمال را طرد می کنند. با استانداردشدن این نرم‌ها اطمینان از نظم افزایش می یابد. هر فردی می داند چه چیزی را اجازه دارد انجام دهد و چه چیزی را دیگران اجازه دارند انجام دهند، لذا اطمینان پیدا می کند که چه عملی می تواند به وقوع بپیوندد و چه عملی نه. او می داند هر عملش چه هزینه هایی برای او دارد و همینطور مطلع است که اگر دیگری نرمی را رعایت نکرد چه مجازاتی یا هزینه ای را باید بپردازد. لذا هر عضو جامعه براساس این نرم‌ها می داند که در هر شرایطی از دیگران انتظار چه رفتاری را باید داشته باشد و از این طریق او می تواند براساس انتظار رفتار از دیگری، برنامه ریزی کرده و عمل کند و خودش را در مقابل رفتارهای غیرمعمول محافظت کند. بدین ترتیب

رفتارهای خاص و مشخصی شکل می گیرد و شناخت از نرم‌ها رفتارهای مختلف را هماهنگ می کند و بدین ترتیب در سطح کل جامعه بین روابط اجتماعی نظم برقرار می شود. در این شرایط هر عضو جامعه بر سر انتخاب یک دو راهی قرار دارد: یا نرم‌ها را می پذیرد یا اینکه آنرا نپذیرفته و انتظار مجازات داشته باشد. در این حالت اعضا جامعه نیز تا حدودی استقلال عمل نیز خواهند داشت چرا که او از طرف اعمال خودسرانه دیگران محافظت می شود. این حفاظت در سیستم مجازات نهفته بوده، مجازاتی که به اندازه کافی اثرات ترساندن در آن لحاظ شده باشد.

اکنون می توانیم دنیایی را تصور کنیم که در آن همه رفتارها و عملکردها از طریق نرم‌ها هماهنگ شده باشد. در این صورت انسان در این مدل کسی است که کاملا خود را با نرم‌ها تطبیق داده تا خود را از مجازات های احتمالی دور نگه دارد. در این مدل فکری رفتارها و عملکردهای انسانی یکسان سازی می شوند. برای تشریح مدل مذکور کافیهست عناصر: نرم، مجازات، نقش و عکس العمل را در نظر بگیریم و مدل کامل است.

در این مدل خود انسان حذف شده است و از طریق انتظارات جایگزین شده است. در اینجا ما انسانی اجتماعی داریم که در وجود او از خود انسان خبری نیست. مستاجری است که مکان استاندارد شده ای را در اختیار دارد که جامعه براساس عملکرد او در اختیارش گذاشته است.

اما در دنیای اقتصاددانان؛ بازارها عملکردها را هماهنگ می کنند و در این دنیای اقتصادی در معامله ها بین اعضا ارزشهای برابر با هم مبادله می شود. هر

کس زحمات دیگری را با پرداخت قیمت آن جبران می کند. قیمت در این مدل وسیله ای برای برابر کردن ارزش ها بکار گرفته می شود و از آنجا که رفتار هر کس از طریق جبران زحمات او از طرف دیگر تامین می شود لذا می توان انتظار رفتارهای خاص را از اعضای جامعه داشت.

از طرف دیگر باز بدلیل ارزش گذاری هر رفتاری که از طرف اعضای جامعه انجام می گیرد می توان انتظار رفتارهای مشابه با ارزشهای مشابه را داشت.

هر عملکردی در این مدل دارای ارزش بازار می گردد و این ارزش گذاری احتمال وقوع رفتارها غیرمترقبه و غیرمعمول و متفاوت را در شرایط مشابه کاهش می دهد.

از طریق ارزش گذاری برای عملکردهای مختلف نظم بوجود می آید، هر فرد ارزش هر عملکرد را می شناسد و می تواند بین عملکردها و رفتارهای مختلف تصمیم گرفته و یکی را انتخاب کند. در واقع انسان مستقل و آزاد است و از آنجا که رفتار دیگران در مقابل او نیز باید جبران شود لذا در مقابل رفتارهایی که از دیگران انتظار ندارد محافظت می شود (البته باید در نظر داشت برای مستقل عمل کردن هر فرد باید منابع کافی در اختیار باشد).

حال دنیای اقتصاددانان را مدنظر بگیریم. در این دنیا هر عملکردی و رفتاری از طریق بازار هماهنگ می شود و تعادل و نظم از طریق قیمت ایجاد می شود. در این دنیا انسان اقتصادی مفروض ما کسی است که کاملا مستقل و آزاد عمل می کند و برای اعمال خود فقط باید تمایلات خود را در نظر بگیرد. برای تشریح این مدل کافیهست که



می‌کند و انسان اقتصادی براساس نرم‌های وجودی خودش. چرا انسان اقتصادی چیزی از جامعه را در خود نهادینه نمی‌کند و چرا انسان اجتماعی فاقد آرزوها و تمایلات شخصی است؟

پاسخ به این سئوالات در نقش‌های مختلفی که هر کدام از این انسان‌های مفروض باید انجام دهند، نهفته است: انسان اقتصادی با دیگر اعضا جامعه فقط از طریق بازار و قیمت ارتباط پیدا می‌کند و نفوذ دیگری بر دیگر اعضا جامعه ندارد. رفتارها و عملکردها در این حالت به صورت کالاهای کمی تعبیر می‌شوند و از طریق قیمت گذاری مبادله می‌شوند. رفتار هر انسان اقتصادی بصورت یک عرضه کننده و یا تقاضاکننده تجلی می‌یابد و پایه این رفتار تمایلات و علاقه فردی است و به شخص این امکان را می‌دهد که رفتارها و عملکرد دیگران را از طریق قیمت، ارزش گذاری کند.

برخلاف انسان اقتصادی، انسان اجتماعی با انسانهای دیگر قدری پیچیده تر ارتباط برقرار می‌کند. او انتظار رفتار مشخصی را از دیگران دارد و این انتظار رفتار را آشکار می‌کند و فشار می‌آورد که این نوع رفتار انجام گیرد. از این طریق اجبارها، بایدها و نبایدها تحمیل می‌گردد. در هر حال انسان اقتصادی، رفتاری کالا گونه دارد که آنرا آزادانه مبادله می‌کند و انسان اجتماعی تحت بایدها و نبایدها؛ رفتارهای مختلف و فراوانی دارد و اگر رفتاری و یا عملکردی که نرم نشده را انجام دهد باید منتظر مجازات از طرف دیگران باشد. نوع مجازاتها نیز با یکدیگر فرق دارد: اگر تخطی او در مورد رفتارهایی که معمول در جامعه است که به آن عادت داریم شاید فقط باعث تعجب شود و اگر کسی غیرمعمول رفتار کرد

نرم‌ها نظم داده شود. از طرف دیگر اگر در مدلمان از خود انسان کنیم، باید این انسان را شکل داد و اعمال او را توجیه کرد و باید اعمال انتخاب شده از طرف او را نظم داد. لذا هماهنگی از طریق نرم‌ها حذف می‌شود و هماهنگی و نظم از طریق بازار جایگزین آن می‌شود. حال برای اینکه حداقل تا حدی مشترکات این دو دیدگاه مختلف را بیابیم ضروری است که نه فقط به اعمال و عکس‌العملها بپردازیم بلکه باید خود انسان را مورد مطالعه قرار دهیم، چیزی که در قسمت بعدی این مقاله انجام می‌گیرد.

مجازات، قیمت و عملکرد فرد انسان اجتماعی و انسان اقتصادی دو شخصیت تشدید شده در خود دارند. انسان اجتماعی به طور کامل بایدها و نبایدها و ارزش‌های فرا فردی را در خود نهادینه کرده است و این امر نیز به نفع اوست و رضایت ویژه ای از این طریق کسب می‌کند. انسان اقتصادی در خود یک سیستم ارزش گذاری دارد، سیستمی

عناصری مانند «تمایلات و ثروت» را در نظر بگیریم. انسان اقتصادی، انسانی آزاد است که خودخواهانه بدون هرگونه تنفر و عشق و احساس فقط تمایلات خود را در استفاده کردن از منابع تحقق می‌بخشد و با انسانهای دیگر فقط رابطه ای در حد مبادله ارزشهای برابر برقرار می‌کند.

با آنچه در فوق گفته شد اگرچه نه خیلی دقیق ولی تا حدود زیادی اختلاف پایه ای نظرات و مشترکات هماهنگی و نظم از طریق مکانیزم نرم و بازار روشن گردید و همچنین نشان داده شد که انسانهای مفروض در هر دو گونه تفکر چگونه انسانهایی هستند. بدین ترتیب دیگر جای شگفتی نیست که چرا اقتصاددانان و جامعه شناسان جوامع را این قدر با تفاوت زیاد مورد تجزیه و تحلیل و بررسی قرار می‌دهند و مشکل تفاهم با یکدیگر دارند، (البته با فرض اینکه انتخاب هر کدام از این انسانها مفروض انتخاب دیگری را منتهی کند).

تفاوت اصلی این دو مدل را جمع

## انسان اجتماعی براساس نرم‌های جامعه که در خود نهادینه کرده است عمل می‌کند و انسان اقتصادی براساس نرم‌های وجودی خودش

که کاملاً مستقل از دیگر سیستم‌های ارزش گذاری دیگران است. معیار رفتار انسان اقتصادی فقط بر مبنای منافع و استفاده شخصی او است. به عبارت دیگر انسان اجتماعی براساس نرم‌های جامعه که در خود نهادینه کرده است عمل

بندی می‌کنیم: اگر ما در مدل خود با عمل‌ها و عکس‌العمل‌ها آغاز کنیم بدین گونه راه را برای نرم‌ها برای هماهنگی رفتارها و اعمال باز می‌کنیم و خود انسان از ساختمان مدل خارج می‌شود. اعمال و عکس‌العمل‌ها باید از طریق

و کسی سعی نکرد او را به رفتارهای معمول سوق دهد در این صورت از آداب و سنت صحبت می کنیم. اما اگر تعهد به یک نرم اهمیت زیادی داشته باشد در نتیجه عکس العمل خیلی شدید خواهد بود و فرد خاطی به گونه ای مجازات می شود.

انسان اجتماعی نقش دوگانه ای دارد یعنی اینکه باید به اجرای نرم‌ها متعهد باشد و از طرف دیگر تحطی کنندگان را مجازات نماید.

واقعا چه انگیزه و دلایلی وجود دارد که تعهد به اجرای نرم‌های را احتمال بیشتری می دهد؟

اولا: در این حالت یک نوع مصونیت ایجاد می شود، چرا که در غیر این صورت در وضعیت ها و شرایط مختلف کسی نمی تواند تمامی رفتارها و عملکردها و نتایج آنرا پیش بینی کند، او یاد می گیرد که بهترین عمل را در شرایط مشابه انجام دهد و بدین گونه رفتارهای مشابه شکل می گیرد.

ثانیا: انسان رفتار دیگران را مشاهده می کند و بهترین آنها را می پذیرد و آنرا انجام می دهد و اگر این رفتار همگانی شود، تبدیل به استاندارد (یک نرم) می گردد و هر چه احتمال اجرای آن رفتار افزایش یابد تحطی از آن رفتار نیز با مجازات سنگین تر روبرو خواهد شد.

ثالثا: رفتار و عملکردهای پذیرفته شده توسط همگان که به آن ارزش بیشتری داده می شود نهادینه می گردند و بعنوان اخلاق در ذهن افراد جامعه جا داده می شوند. در این حالت فرد فقط به محاسبه مجازات و عکس العمل های دیگران نمی پردازد بلکه احساس پشیمانی، سرزنش، عذاب وجدان و شرم در مقابل دیگران می نماید حتی اگر دیگران عکس العملی

نشان ندهند.

در نتیجه هر فرد براساس نرم‌های پذیرفته جامعه عمل می کند، زیرا که رفتار تعیین شده برای او مفید است و مزایایی دربر دارد (نرم ها به عنوان موانع نمی باشند) و یا اینکه او این نرم ها را با سرعت و خودکار انجام می دهد (نرم به عنوان عادت) و یا او از مجازات می ترسد (نرم بعنوان مجازات و محدودکننده رفتارها) و در آخر اینکه او نرم ها را بعنوان وظیفه می بیند که خود را به انجام آن موظف می داند (نرم به عنوان اخلاق و سنت).

انسان اقتصادی با دیگران فقط رابطه مبادله ای دارد، او هزینه مورد انتظار را محاسبه می کند و تصمیم می گیرد که عقلایی رفتار کند و یا نه؛ بطور مثال وقت شناس نباشد، حقه باز باشد، دزدی کند، مالیات ندهد، توهین کند، از نظر او این گونه رفتارها می توانند درست باشند چرا که کوچک ترین نوع روابط اجتماعی را در خود نهادینه نکرده است، او چیزی مانند خجالت، شرم، حیا، اخلاق و آداب را قبلا برای خود حل کرده است. برای او دنیا یک فروشگاه بزرگ است.

اما انسان اقتصادی؛ چگونه ضرر و زیان احتمالی از طرف دیگران به خود را کنترل می کند؟ از طریق تعریف دقیق قوانین مالکیت. از طریق قوانین مالکیت به نرم اجتماعی می رسیم و بدین گونه رفتارها و عملکردها باید از قبل تعریف شده باشند و لذا از دایره رویکرد انسان اقتصادی خارج می شویم.

جمع بندی اینکه انسان اقتصادی و انسان جامعه شناسان هر دو نمی توانند در حالت تعادل و واقعی وجود داشته باشند و از «انسان واقعی» بسیار دور هستند.

انسان اقتصادی در حد حمل کننده نیازها مشروع و غیرمشروع تنزل پیدا می کند و انسان اجتماعی، انسانی است که نیازهای فردی و قدرت تصمیم گیری خود را از دست داده در جامعه نرم‌هایی از بین می رود و نرم‌های جدید ایجاد می شود در اینصورت انسان اجتماعی باید خیلی سریع با جهان پیرامون خود منطبق شود که غیرممکن است او هیچ نیازی خارج از استانداردها و قواعد و نرم‌ها را نمی جوید.

در نظامهای سوسیالیستی و کمونیستی چین و شوروی سابق سعی شد که مهندسی فرهنگی از انسان واقعی، یک انسان اجتماعی بوجود آورند تا ایدئولوژی سیاسی و نرم‌های به او تحمیل گردد و به همین دلیل نیز شکست خورد. در جامعه سرمایه داری نیز سعی می شود مهندسی فرهنگی بر مبنای انسان مفروض اقتصادی شکل بگیرد و اصطلاحات مانند آزادی - انتخاب - بهره وری و غیره بکار گرفته شود. این نوع جوامع که به نرم‌ها و ارزش و باورها فقط از دید منافع و تمایلات شخصی افراد توجه دارند نیز محکوم به شکست هستند.

در اینجا این سوال مطرح می شود: چرا نمی توانیم یک "تصویر انسانی اعتباری" را داشته باشیم که صفات هر دو انسان مفروض اجتماعی و اقتصادی را در خود داشته باشد و نمودی از انسان واقعی باشد؟

به این سوال در قسمت بعدی می پردازیم.

### "انسان اجتماعی اقتصادی"

این انسان را چگونه باید شکل دهیم و چه صفاتی را باید به او نسبت دهیم

که به عنوان یک فرد مفروض در مدل ما هم از طرف اقتصاددانان و هم جامعه شناسان مورد اقبال قرار گیرد؟

در کتب علمی برای این سوال پاسخ های فراوانی را می توانیم بیابیم که تقریباً در همه این پاسخ ها سعی شده است از طریق علم روانشناسی یعنی با نسبت دادن متغیرهای روانشناسی به انسان جامعه شناسان او را کامل نمایند و رفتارهای غیر عقلایی او را توجیه نمایند. بدین طریق قسمتی از روابط اجتماعی به درون خود انسان نقل داده شده است و پیچیدگی روابط اجتماعی و اقتصادی به پیچیدگی درون و روان انسان انتقال یافته است. این طرز تلقی زمانی برای توجیه رفتارها و رابطه های اجتماعی می تواند مفید باشد که انسان جامعه شناسان و اقتصاددانان این صفت اختیار انتخاب را داشته باشند و رفتار خود را بتوانند با دیگر انسانهای جامعه مطابقت دهند. از آنجایی که انسانها به یکدیگر وابسته هستند، لذا روابط متقابل آنها نسبت به همدیگر اهمیت می یابد و از آن صحبت می کنیم؛ در واقع از کسی صحبت می کنیم که می خندد "از کسی که یک نوشابه می خورد (کس دیگر نمی خورد)" از کسی که فریاد می زند "از کسی که دیگران را تمسخر می کند" از کسی که حق تقدم دیگری را در رانندگی رعایت نمی کند و نظایر آن. در نتیجه دیگر این موضوع که چه رفتاری و اعمالی دیگران دارند، نمی تواند مهم نباشد چرا که رفتارها و اعمال آنها بطور مستقیم یا غیر مستقیم به صورت منفی یا مثبت بر روی سطح رفاه (مادی و روحی) ما اثر می گذارد.

وضعیتی که کسی به نتایج عمل و رفتار خود برای دیگران نیاندیشد

"مطمئناً" وضعیتی نیست که کسی از آن راضی باشد. هر کس مایل است که بعضی از اعمال و رفتارها انجام پذیرد و بعضی نه. از طریق تطبیق همگانی (یاد گرفتن) رفتارهای مطلوب و ممنوع شکل می گیرد و بدین گونه هر کس زندگی خود را در مقابل همه محافظت می کند و از این رهگذر (نرمها) بوجود می آید که بعضی اعمال را تشویق و بعضی را تنبیه می کند. برای ایجاد یک محیط مطلوب و مناسب در جامعه قانون وضع می شود "به طور مثال اگر کسی اموال دیگری را بدون اطلاع و رضایت او تصاحب کند دزد نامیده و مجازات می شود."

اگر افراط گونه جمع بندی کنیم باید بگوییم در جامعه بعضی از رفتار و اعمال باید انجام گیرد و بعضی اعمال و رفتار باید ترک شود و امکان جانشینی برای رفتارها و اعمال وجود ندارند مثلاً کسی اجازه ندارد چندین بار بیشتر در سمت چپ رانندگی کند، یا در محیطهای عمومی که سیگار ممنوع شده است کمتر سیگار بکشد و یا اینکه می تواند دزدی کند اگر شغل خاصی داشته باشد. در نتیجه عمل و رفتارها استاندارد می شوند برای اجرای آن، قاعده جبران کردن تعیین می شود: همه اعمال و رفتارها که فرد امکان انجام آن را دارد می تواند انجام دهد ولی باید آثار آن را نسبت به دیگران جبران کند و نتیجه گیری کرد که اعمال و رفتارها بدون دخالت خود اشخاص، استاندارد شده اند. این استدلال به دو دلیل درست نیست: اولاً "در آن به بدیلهای توجه نشده است و در نظر گرفته نشده که نرمها هزینه بر بدیل رفتاری را تغییر می دهند و به آنها اعتبار می بخشند. ثانیاً "هر نرم به صورت انتزاعی در

جامعه وجود ندارد بلکه مجموعه هایی از نرمهای مرتبط به هم در جامعه وجود دارند و با هم باعث تغییر و تعیین هزینه های بدیلهای مختلف رفتاری می گردند و به آنها اعتبار می بخشند به هر حال خاصیت هماهنگ کننده نرمها اگر وابسته به این باشد که انسان آنها را پذیرفته و اجرا کند ولی خود در به وجود آوردن آنها نقشی نداشته باشد طرح یک رویکرد در حالت تشدید شده است.

متقابلاً "بسا ادعای انتخاب آزاد و اثبات اینکه هماهنگی و نظم از طریق بازار باعث می شود همه افراد رفتار و عملکرد خود را تا زمانی تغییر می دهند تا اینکه هزینه ذهنی هر رفتاری برابر با هزینه عینی آن رفتار شود، نمی توان نتیجه گرفت مکانیزم هماهنگ کننده بازار بهترین ابزار است. چرا که اصل و قاعده جبران کردن اثرات رفتاری هر کس در مقابل دیگری نمی تواند صد در صد اجرا گردد و همیشه احتمال حقه بازی و دزدی وجود خواهد داشت و از طرف دیگر تمایلات اشخاص بدنبال تغییر روابط اجتماعی در حال تغییر است.

در دنیای واقعی، انسان واقعی یک خاصیت ویژه دارد که انسانهای جامعه شناسان و اقتصاددانان ندارند: او قادر است رفتار خود را با دیگران از طریق قراردادهای رسمی و غیر رسمی، صحبت و حرکات چهره و نظایر آن تطبیق دهد. بدین گونه نیز می توان رفتارهای او را در جامعه به دو گونه تقسیم کرد: رفتارهایی که متوجه رفع نیازهای اوست و اعمالی که متوجه هماهنگ کردن رفتارها و اعمال با دیگران می شود.

اکنون ما برای مدل رویکرد فکری خود دارای یک تصویر از انسان واقعی هستیم که برخلاف همکاران خود یعنی



انسان جامعه شناسان و اقتصاددانان قادر است که رفتارهای خود را با انسانهای دیگر مطابقت دهد و نه اینکه فقط از طریق مکانیزم اجبارها و بایدها و نبایدها و یا با ارزش گذاری از طریق بازار.

انسان واقعی در جامعه بطور مستمر روابط خود را با دیگران بهبود می بخشد و تمایلات و آرزوهای شخصی او نیز بطور مستمر در حال تغییر است و بدین گونه با خودش نمی تواند به هماهنگی برسد.

انسان واقعی دارای تمایلات و آرزوهایی است که در خود نهادینه کرده و این تمایلات درونی او به روانشناختی او مربوط می شود. تمایلات و علایق او نتیجه انعکاسی از تجربه کردن کارها و نتایج رفتارهای خودش و مشاهده رفتارها و نحوه عمل کردن دیگران بر اساس نرم‌ها می باشد. لذا از طریق نهادینه کردن این علایق و تمایلات هر فرد وابسته به رفتار دیگران می شود و تمایلات و علایق درونی در روابط اجتماعی نمود پیدا می کند. اکنون این انسان ابعاد دیگری می یابد، او می تواند صحبت کند، حسد ورزد، عشق ورزد، تنفر ورزد، افسرده شود، بی انگیزه باشد و نظایر آن. او از طریق نرم‌های نهادینه شده در خودش عمل می کند و دارای شخصیت می شود و برای خود عادت بوجود می آورد تا تمایلات درونی خود را نظم بدهد. او ممکن است بعضی از نرم‌ها را زیر پا گذارد، چرا که هزینه آن برایش کمتر از هزینه تعهد به آن نرم است.

او خود را با بعضی از معیارهای ارزشی می سنجد و به بعضی از ارزشها بها نمی دهد او دیگر مثل انسان جامعه

شناسان و اقتصاددانان نیست زیرا دارای احساسات است و یاد می گیرد و به خاطر می سپارد.

اکنون خود انسان اهمیت پیدا می کند و اگر چه در روابط اجتماعی و اقتصادی بدلیل قدرت کالاها و قدرت دیگر انسانها محدود می شود ولی بجای آن این توانایی را دارا می شود که با انسانهای دیگر همکاری کند و از این طریق برای خود یک ساختار شخصیت اجتماعی بوجود آورد و او یک موجود اجتماعی می شود که قادر است خود را اداره کند.

### در جامعه سرمایه داری سعی می شود مهندسی فرهنگی بر مبنای انسان مفروض اقتصادی شکل بگیرد

تمایلات و علایق در واقع نرم‌های نهادینه شده ای هستند که تا حدودی با لذت و عذاب ارتباط دارد.

تمایلات، منابع و استفاده از آنها می توانند با هم هماهنگ یا بر ضد هم باشند. در نتیجه تمایلات که بصورت نرم‌های نهادینه شده اند، می توانند یک نفر را محدود کنند (اگر آن فرد براساس منافع خود چیز دیگری را تمنا داشته باشد).

این نوع تمایلات نهادینه شده که او را محدود می کند همانا آداب و اخلاق نامیده

می شود. شرم، عذاب، احساس تقصیر، عناصر مفید و مربوط به اخلاق و آداب و رسوم هستند که باعث رعایت و تعهد به اخلاقیات می شود. در حالیکه نرم‌های جامعه انسانی را به انسانی دیگر مربوط می کنند، نرم‌های نهادینه شده احساس و رفتارها را در درون یک شخص بهم پیوند می دهد. اولی روابط بین انسانها را هماهنگ می کند و دومی تمایلات و علایق را در درون فرد نظم می دهد.

بدین ترتیب انسان اقتصاددانان که نرمی را در خود نهادینه نکرده و فقط بر اساس منافع و منابع و استفاده از آنها عمل می کند و انسان جامعه شناسان که همه بایدها و نبایدها را در خود نهادینه می کند و خود انسان حذف می شود، حالت استثنایی از "انسان واقعی" مفروض مدل ما خواهند شد.

در هر صورت باید توجه داشت که انسان می تواند و باید تمایلات خود را محدود کند. او می داند در شرایط مشخص چگونه باید عمل نکند (عملی که می توانست انجام دهد ولی بدلیل عوامل بیرونی مانند قراردادهای یا عوامل درونی یعنی نرم‌های نهادینه شده در خود انجام نمی دهد). در واقع با افزایش هزینه عکس العملها انسانها خود را محدود می کنند. همچنین اخلاق و رسوم نهادینه شده می توانند جانشینی برای قوانین بیرونی مالکیت گردد. اما روشن است که در آخر امر این هزینه های بدیل ها خواهند بود که سرنوشت ساز برای ماندن بعضی از عناصر اخلاق، آداب و رسوم در بین انسانها می شوند و "رقابت و همکاری برای همیشه باقی می ماند."

از آنجایی که همه انسانها شبیه هم نیستند، پدیده شهرت بوجود می آید، بعضی به خوش قولی شهرت می

در مرزهای محدود و مشخص شده ای بکار گرفت یعنی برای تجربه و تحلیل حالت ویژه و نه بیشتر. رویکرد " خود سازماندهی جامعه " با در نظر گرفتن تصویر انسان واقعی اکنون به تشریح یک مدل خودسازماندهی می پردازیم.

همانطور که در شکل ۱ ملاحظه می کنید هر انسان بر اساس امکان در دریافت اطلاعات و قدرت تجزیه و تحلیل از طبیعت و عوامل ساخته و پرداخته بشری (که ناشی از نظام اقتصادی با مکانیزم هماهنگ کننده بازار و همچنین نرم‌ها که در اینجا همان قانون و فرهنگ است)، بر اساس منافع خود و هزینه های مختلف بدیل‌های رفتاری، رفتار مشخصی را بروز می دهد که جمع این رفتارها اثر می گذارد بر روی منابع تولید، جهت تولید و مصرف و این تاثیرگذاری بر روی بازار و نرم‌ها اثر می گذارد و باز این عوامل بر روی رفتار انسانی و این چرخه ادامه می یابد. بر اثر تاثیر این عوامل بر روی یکدیگر در طول زمان در هر جامعه به یک حالت " خود سازماندهی " می رسیم. در این حالت فرهنگ یعنی نظام ارزشی و رفتارها با ثبات می شوند. این سازماندهی که در طول زمان شکل گرفته را نمی توان به سادگی اصلاح و یا تغییر داد (مثلاً تغییر سیستم تولید از فنودالیسم به سرمایه داری با درد و زجر زیاد انجام گرفت).

در این مدل همانطور که ملاحظه می کنید، عامل نظم دهنده و هماهنگ کننده را هم بازار و هم نرم‌ها که همان فرهنگ و قانون است در نظر گرفتیم و انسان در این مدل همان انسان واقعی است که دارای حق انتخاب است و با نهادینه کردن بعضی از نرم‌ها تمایلات و علایق

رفتارهای مختلف نمود پیدا کند، نرم‌ها رفتارها را هماهنگ می کند و این نرم‌ها از طریق تشویق و مجازات پا برجای می مانند و رعایت می شوند و در این میان نرم‌هایی به مکانیزم بازار می توانند یاری رسانند که بهتر بعنوان هماهنگ کننده و نظم دهنده رفتارها و اعمال انسانها عمل کنند. بازار جایی است که در آن حق مالکیت مبادله می شود، لذا باید قبلاً نرم‌های خاصی بوجود آیند تا بتواند این مبادله مالکیت انجام گیرد.

♦

**در مهندسی فرهنگی برای  
تاثیرگذاری بر روی رفتارهای  
اقتصادی مطلوب ضروری است  
که در مرحله اول تمرکز بر روی  
عناصر فرهنگی بنیادی گذاشته  
شود، تا از این طریق و با  
نرم‌های ایجاد شده، تمایلات و  
علایق افراد به گونه‌ای نظم داد  
که هم به نفع خود او و هم به  
نفع جامعه باشد**

♦

اعمال و رفتارهای هر انسان در جامعه واقعی یا متوجه رفع نیازهای اوست و یا متوجه ارتباط با دیگران. او این توانایی را دارد که تمایلات و علایق خود را تغییر دهد و خود این تمایلات و علایق از طریق نرم‌های جامعه که در خود نهادینه کرده است شکل می گیرد. در هر صورت انسان مفروض اقتصاددانان و جامعه شناسان را می توان

یابند، بعضی به دروغ گویی، بعضی به صادق بودن و الی آخر... چرا که هر کس، انسانهای دیگر را بر اساس معیارهای خاصی قضاوت می کند، لذا نشانه‌ها دارای اهمیت خاصی می شوند و با رعایت کردن یک نرم، انسان نتیجه می گیرد نرم دیگر نیز از طرف او رعایت خواهد شد.

اما آدم فرصت طلب در واقع همان انسان اقتصادی بسیار انعطاف پذیر بوده و فقط چشم به منافع خود دارد، او نوع رفتار خود را بر اساس هزینه های جاری تنظیم می کند و چیزی از موانع درونی در خود را نمی شناسد که بتواند بر هزینه های جاری رفتارهای او اثر بگذارند و انسان جامعه شناسان انسان میانگین جامعه است، اگر او را بشناسید سیستم جامعه ای را خواهید شناخت که او در آن زندگی می کند. او هرگز نرمی را زیر پا نمی گذارد.

اجازه دهید جمع بندی کوتاهی بکنیم:

انسانهای مفروض اقتصاددانان و جامعه شناسان در جامعه و زندگی واقعی حالت‌های استثنایی هستند و در حالت تعادل وجود دارند و در عدم تعادل نمی توانند توجیه کننده رفتارها و روابط اجتماعی و اقتصادی انسانها باشند.

انسان واقعی بصورت خنثی و بی تفاوت و بدون احساس رفتار نمی کند، بلکه او بر رفتارهای خود و رفتارهای دیگران فعالانه اثر می گذارد. او بوسیله تمایلات شخصی و رفتارهای نرم شده شخصیت خود را شکل می دهد.

در تحکیم رفتارها و روابط متقابل قراردادهای نرم‌ها بی بوجود می آیند که هر نوع تخطی از این قراردادهای نرم‌ها با هزینه توأم خواهد بود. در شرایطی که



خود را شکل داده و میتواند با دیگران روابط اجتماعی متقابل داشته باشد و حق مالکیت را بر اساس علایق و تمایلات خود و هزینه بدیلهای در بازار مبادله کند.

#### مهندسی فرهنگی

اکنون براساس آنچه در رابطه و پیوند نرمها (فرهنگ و قانون) و مکانیزم بازار گفتیم و سعی کردیم رفتار و اعمال انسان را توجیه کنیم به مقوله مهندسی فرهنگی می پردازیم.

برای اینکه فرهنگ و بازار بتوانند رفتارها و اعمال انسان را شکل دهند و توسعه اقتصادی و روابط اجتماعی را بهبود بخشند باید عناصر فرهنگی و بازار با هم هماهنگ شوند.

به طور مثال کشور ژاپن توانسته است از عناصر فرهنگی خود (شامل آداب و رسوم، ادب و نظایر آن) در توسعه اقتصادی سود ببرد. با نهادینه کردن نرمهای خاص فرهنگی مثل سخت کوشی، احترام به مدیران، انضباط، به توسعه اقتصادی شگفتی دست یافته و از طرف دیگر فرهنگ خود را نه تنها حفظ کرده است بلکه آنرا توسعه داده است.

با تمرکز بر رفتارهای انسانی که به دو گونه اند یعنی آنهایی که مربوط به رفتارهای متقابل افراد جامعه می شوند و رفتارهایی که به نیاز انسانی توجه دارند می توان به هماهنگی بهتر بین فرهنگ و اقتصاد دست یافت.

نرم های فرهنگی را می توان بر اساس تغییرات آنها در خط زمانی به ۲ دسته اصلی تقسیم کرد:

۱ - عناصر فرهنگی که در کوتاه مدت تغییر می یابند مانند: مد

۲ - عناصر فرهنگی که در میان مدت تغییر می یابند مانند: نحوه تغذیه و غذا

خوردن

۳ - عناصر فرهنگی که در بلندمدت تغییر می یابند مانند زبان و ارزش های بنیادی

در مهندسی فرهنگی برای تاثیرگذاری بر روی رفتارهای اقتصادی مطلوب ضروری است که در مرحله اول تمرکز بر روی عناصر فرهنگی بنیادی گذاشته شود. تا از این طریق و با نرم های ایجاد شده، تمایلات و علایق افراد به گونه ای نظم داد که هم به نفع خود او و هم به نفع جامعه باشد.

باید به حق انتخاب و آزادی افراد احترام گذاشت، ولی تمایلات و علایق او را با نرم های مطلوب با توسعه همه جانبه جامعه هماهنگ کرد.

داشت افراد را نمی توان وادار به پذیرش هر مدی کرد چرا که او حق انتخاب و آزادی دارد).

اگر به رویکرد "خود سازماندهی جامعه" مجدداً توجه کنیم متوجه می شویم اگر نرمها (در اینجا فرهنگ) و مکانیزم بازار با هم هماهنگ نباشند و نتوانند به نیازهای فردی و روابط او با دیگر اعضای جامعه پاسخ مطلوب را بدهند. انسان در وضعیت برزخ قرار می گیرد و نمی داند هزینه های درونی و بیرونی رفتارهای او چیست و به همین دلیل رفتارهایی که از او سر می زند می توانند به نفع خود او و نه به نفع جامعه ای که در آن زندگی می کند تمام شود.

در کشورهای در حال توسعه این

### برای اینکه فرهنگ و بازار بتوانند رفتارها و اعمال انسان را شکل دهند و توسعه اقتصادی و روابط اجتماعی را بهبود بخشند باید عناصر فرهنگی و بازار با هم هماهنگ شوند

برزخ فرهنگی و اقتصادی بیشتر نمود می کند چرا که جامعه در حال تغییر سریع است و بدین گونه ناهماهنگی های بیشتری جلوه می کنند.

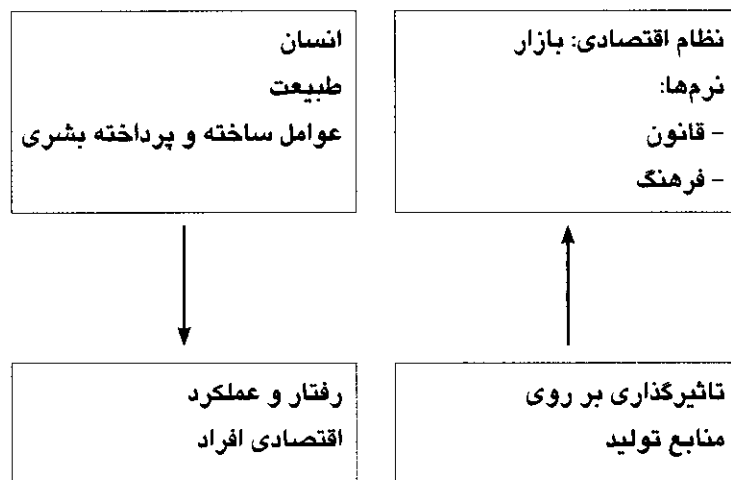
اگر ما قصد داریم عناصر فرهنگی را مهندسی کنیم باید متوجه باشیم در صورتی این مهندسی کارآمد خواهد بود که با نیازهای هر فرد و روابط متقابل او با دیگران هماهنگ باشد در غیر اینصورت پذیرفته نمی شود و فقط فضا را برای انسانهای فرصت طلب بازتر می کند و در طول زمان و بر اساس رویکرد "خود سازماندهی" در نهایت آنچه از

فرهنگ پالنده و پایدار فرهنگی است که این هماهنگی بیرونی اجتماعی و درونی انسانها را بهترین حالت شکل دهد.

لذا با مهندسی فرهنگی در حوزه اقتصاد در واقع به مهندسی تمایلات و علایق افراد می رسیم.

با تغییر نرم های فرهنگی، تمایلات و علایق افراد هم تغییر می یابد. بطور مثال: با نرم های فرهنگی مثل مد می توان علایق و تمایلات افراد را در کوتاه مدت تغییر داد و آنها را به پوشیدن لباسی خاص که مد است تشویق نمود (البته باید در نظر

## شکل ۱-۱ خود سازماندهی جامعه



## منابع:

- اقتصاد توسعه از فقر تا ثروت ملل، یوجیروهایای ترجمه دکتر غلامرضا آزاد تهران - ۱۳۸۰ ص ۴۰
- Adams, M.: Oekonomische Analyse des Gesetzes Zur Regelung des Rechts der Allgemeinen Geschaeftsbedingungen, Berlin(1983)
- Axelrod, R.: The Evolution of Cooperation, New York (19)
- Downs, A.: Oekonomiscse theorie der Demokratie, Tuebingen (1968)
- Eger, Th; P. Weise: Normen als gesellschaftliche ordner, Frankfurt / Main, 1990
- Eger, Th: Wie viel Normierung braucht der Markt? Oekonomische Aspekte der Vertagsfreiheit, Frankfurt, 1993
- Elias, N.: Was ist Soziologie? Muenchen, 1978
- Frey, B. S.: Oekonomie ist Sozialwissenschaft Muenchen, 1990
- Harris, M.: Cultural Materialism, the Struggle for a Science of Culture, New York, 1980
- Hirsch, F.: Die Sozialen Grenzen des Wachstums, Eine Oekonomiscse Analyse der Wachstumskrise, Reinbek, 1990
- Hofstadter, D.R.: Kann sich in einer welt voller Egoisten Kooperatives verhalten entwickeln?, in: Spektrum der Wissenschaft, (1983)
- Krugman, P.: Schmalspur - Oekonomie, Die 27 Populaersten Irrtuemer ueber Wirtschaft, Frankfurt / New York, 2000
- Ramb, B.; M. Tietzel: Oekonomiscse Verhaltenstheorie Muenchen, 1998
- Schelling, T.C.: Choice and Consequence, Combridge 1984
- Schotter, A.: Free Market Economics, Acritical Appraisal, New York, 1985
- Weise, P.: Neue Mikrooekonomie, Heidelberg, 2005
- Williamson, O.E.: The Economic Institutions of Capitalism, New York/London, 1985

که در جامعه نهادینه شده است را مورد بازنگری قرار داد و تشخیص داد کدام از آنها می توانند رفتار مطلوب انسان را به عنوان مصرف کننده و عرضه کننده شکل دهد.

کوتاه سخن اینکه با مهندسی فرهنگی در حوزه اقتصاد باید ارزش هایی را در انسان ها نهادینه نمود که تمایلات و

فرهنگ بجای می ماند که از طرف همگان پذیرفته شده باشند و با نیازهای او و اقتصاد جامعه در تضاد نباشد.

در هر صورت مهندسی فرهنگی در حوزه اقتصاد باید طوری اجرا شود که تمایلات و علایق افراد در جهت منافع او و جامعه شکل گیرد و باید این امر با حوصله و دقت زیاد انجام گیرد. عناصر فرهنگی هزینه های بدیل های مختلف اقتصادی را می توانند افزایش و یا کاهش دهند و می توانند بعضی از رفتارها را تشویق و بعضی از رفتارها را مانع شوند.

در طول زمان بسیاری از ارزشهای فرهنگی و بازار (یعنی جایی که حق مالکیت مبادله می شوند) هماهنگ شده اند. مثلاً دزدی در تمامی فرهنگ ها پسندیده نیست، یا حقه بازی در معامله جایز نیست، پایبندی به قول و قرار و احترام به حق مالکیت ارزش محسوب می شود. اما با مهندسی فرهنگی می توان بعضی از این ارزش ها را بهای بیشتری بخشید و بعضی دیگر را مانع شد. باید با مهندسی فرهنگی عناصر فرهنگی را

در صورتی مهندسی فرهنگی کارآمد خواهد بود که با نیازهای هر فرد و روابط متقابل او با دیگران هماهنگ باشد در غیر اینصورت پذیرفته نمی شود